

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

زرقا فروغ
۰۱ جون ۲۰۲۰

انسان خشن محصول جامعه طبقاتی

هدف ازین نوشته اینست که ما در مورد خشونت جنسیتی و در کل برابری و آزادی زن و آزادی جامعه از زوایای مختلف و از دیدگاه های مختلف مطالب خواننده ایم ولی کمتر به ریشه های خشونت ها که مسبب مشکلات جدی و حتی جنایات در جامعه امروزی گردید پرداخته شده و یا توجه مبذول گردیده است.

مکثی بر سیر تکامل جامعه بشری

عصر پدر سالاری را عصر تکنالوژی و عصر مدرن می نامند و نظام ماقبل آن را جامعه اشتراکی بدوی که بهتر بگویم مادر تباری و عصر وحشی نام نهاده اند که هزاران [میلیون ها-پورتال] سال طول کشید و سر آغاز شکل گیری زندگی اجتماعی و کشف آتش که سبب تحول بزرگی در رشد جوامع انسانی و بشریت گردیده است، می باشد. زنان درین نظام از آزادی و موقف بهتر اجتماعی برخوردار بودند. زنان زندگی اشتراکی را توسعه دادند. جمع آوری آذوقه و شناخت و تمرکز بیشتر زنان به انواع دانه ها و نباتات سبب شد تا زنان زراعت و اهلی کردن حیوانات را در این مقطع زمانی برای اولین بار در جامعه بشری وارد سازند. پیدایش جوامع روستائی و رشد آن نیز از این آوان آغاز شد. گذشته از نا ملایمات طبیعی زندگی اشتراکی و جامعه انسانی در این آوان شکل هارمونی و آرام داشت. رفع احتیاجات مشترک و حفاظت همگانی از کودکان، سالمندان و افراد علیل و رنجور جامعه مروج بود. ۹۸ در صد از دوران تاریخ بشر بدین شکل سپری شد.

طولانی بودن دوران حمل و نیاز کودک انسان به مراقبت طولانی نوع بشر را از سایر انواع حیوانات متمایز می سازد لذا زنان در مراقبت و تغذیه نوزاد انسان و جلوگیری از انقراض بشر بر روی زمین رول بسزائی داشته و مسبب رشد کمی بشر به شکل امروزی آن گردیده است، این بار داری و پرستاری باعث شد تا زنان در خانه بمانند در این زمان نوعیت کار و چگونگی تولید زنان از مردان متفاوت شد این یکی از عوامل مساعد کننده تقسیم کار جنسیتی است. مردان از گوشت حیوانات و ماهی استفاده می کردند در حالی که زنان و کودکان گیاهان و دانه حبوبات را می خوردند. جالب این که دختران در کنار مادر شان می زیستند در حالی که پسران بعد از این که بزرگتر می شدند مادر را ترک کرده و در محل مردان شکار، مهارت های رزمی و گوشت خوارگی می آموختند. در این زمان طبیعتاً تمام ابزار شکار

و مقاومت در مقابل طبیعت ملکیت مرد شد و زنان عاری از آن بودند، با رشد کمیت انسانی مواد غذایی و سایر مواد نیاز برای زنده ماندن کمبود می کرد آنجا بود که جنگ ها برای ذخیره و انباشت شروع شد.

تا این زمان روابط جنسی بشر در داخل قبیله مقید به هیچ قاعده ای نبود. ولی بعد از این تمام روابط بر اساس مالکیت خصوصی شکل می گیرد، این تعاملات زن را به زن خانه دار، نان خور و وابسته مرد، و مرد را نیز به نان آور خانواده تبدیل کرد و این روند از شش هزار سال اخیر تا امروز ادامه دارد.

در این شش هزار سال نظام بشری دچار تحولات عظیمی شد، مالکیت خصوصی به وجود آمد. اولین هسته طبقات اجتماعی به وجود آمده و رشد کرد. دیکتاتوری، سرکوب، شکنجه، فحشاء، دزدی، زندان و به همین طور تبعیض های رنگارنگ، تجاوز جنسی از تبعات همین تمدن شش هزار سال اخیر است و روابط جامعه بشری امروزی از همین تحولات شش هزار ساله شکل گرفته است. جامعه اشتراکی را جامعه ای عادلانه در مسیر تاریخ بشریت توصیف می کنند، گرچه این زمان را عصر وحشی نام نهاده اند ولی در عمق جامعه عدالت بر پا بود. عصر حاضر را جامعه مدرن و انکشاف یافته و عصر تکنالوژی و تمدن می نامند ولی در حقیقت نا برابری، ستم، تبعیض، خصومت، اسارت و استثمار از تمام جوانبش پیداست.

در این جاست که جنسیت و مالکیت هر دو باهم گره خورد. جامعه طبقاتی مردسالار بر تمامی ارکان جامعه از جمله بر نیمی از جامعه به عنوان جنس دوم، به عنوان مادری تولیدگر و ارضاکنده نیازهای جنسی مرد. به باور مارکس اسطوره مادر ایثارگر و زن فداکار سال ها زن را از آنچه بود، دور کرد.

با پا گرفتن طبقات و ظهور جوامع انسانی غیر عادلانه متکی بر مالکیت خصوصی آنجا که انسان و خصوصاً انسانی که مونث زاده می شود، در نظام برده داری (زنان اولین بردگان تاریخ) در جامعه فیودالی و در رابطه تولیدی حاکم، به هر روال بهره مالکانه، (رعیت)، و در جامعه ای سرمایه داری، در حاکمیت سرمایه و به هر روال مناسبات کالائی، بدل به (کالا) می شود.

در نظام مالکیت خصوصی در هر رابطه ای تملک و سلطه ای بر قرار است خواه بر خشونت یا معامله و یا مصلحت هر دو سوی رابطه همواره گله مند و متوقع است و در این مناسبات هر دو جانب از خود بیگانه اند. درین نظام وارونه تصاحب، بهره برداری و استثمار نورمالیزه می گردد. هر رابطه ای در چوکات نظام طبقاتی هرچند از ابتداء طبیعی باشد در سیر و تعاملات این سیستم کالائی می گردد. امیال و رابطه طبیعی زن و مرد نیز ازین امر مبرا نیست تا آنجائی که حتی عشق که خود عاطفه ای است تحت چنین روابط مالکیتی و نیز مناسبات مربوط به آن، آنقدر از خود می گریزد و با خودبیگانه می گردد که به جای رابطه عاطفی و انسانی وصل جنسی را فقط به یک تمایل صرفاً لذتجویانه بده و بستان تقلیل می بخشد چه به شکل ازدواج مروج سنتی و یا خرید کالا و ار جسم زن (فحشا) و درست به همین علت تحت سیادت روابط ملکیتی رابطه جنسی بیرون از مالکیت را مهر فحشاء و انحراف می زنند، در حالی که با تمام تابو سازی فحشاء، اما در عمق نوعی فحشاء را می پروراند.

فحشاء به صورت سنتی و رایج در جوامع طبقاتی پیشین ویژه زنان بوده در حالی که امروز این پدیده خاصیت فرا جنسیتی پیدا کرده است که حتی جسم کودکان از هر دو جنس را به خرید و فروش گذاشته اند، در جوامع عقب مانده به شکل کودک همسری و یا فروش کودکان برای بهره برداری از آنها به اشکال مختلف و حتی فروش اندام کودکان و در جوامع به اصطلاح مدرن سرمایه داری در تجارت پورن و برده جنسی از آنها استفاده می گردد.

این یک امر مسلم است که زنان آگاه و مبارز دست بالای دست گذاشته و تماشگر این همه خشونت و جنایات در قبال زنان نیست و این بیشتر از صد سال است که برای به دست آوردن حقوق و برابری جنسی زنان پیشتاز و مبارز تلاش

نموده اند، سؤالی خلق می شود که چرا این جنبش نتوانسته با توده زنان کارگر و زحمتکش ارتباط برقرار نموده و ایشان را به مبارزه برای احقاق حقوق شان سازماندهی نمایند؟ این یک امر مبرهن است که دولتهای سرمایه داری در تلاش اند تا مبارزات حق طلبانه و آزادی خواهانه جنبش های آزادی طلب و مترقی را از مسیر اصلی آن انحراف داده و به بیراهه سوق دهند، درست به همین علت مبارزات زنان را نیز از مسیر اصلی آن یعنی به نبرد فراخواندن نظام طبقاتی به عنوان عامل اصلی تبعیض علیه زنان منحرف ساخته و این مبارزات را به سمت مبارزه با مردان سوق داده است (فمینیسم) و بدین ترتیب در بین طبقه کارگر با ایجاد تبعیض جنسی انشعاب ایجاد کرده است. این یکی از خواص جنایتکارانه سرمایه داری است تا برخشونت و تبعیض دامن زده و بهره برداری نماید.

لذا بر جنبش زنان است تادر مبارزه برای رهایی از ستمگری ها و نابرابری ها با درک از نیروی پر توان خود بی هیچ تردیدی برای فرا روی از این موقعیت آنها مجبورند جهان را برای خود از نو بسازند با زیر رو کردن این مناسبات غیر عادلانه مناسبات جدیدی را بنا نهند برای اینهمه تحولات مبارزات تشکل های آزادی زنان موازی به سایر تشکلات کارگری و آزادیخواه ابزاری بی بدیل و غیرقابل انکار به شمار می آیند. زنان برای این که بتوانند خواستها و اعتراضات شان را طرح و ابراز نمایند، هیچ راه شناخته شده دیگری جز توسل به قدرت تشکل های زنان و کارگران ندارند. در مبارزه علیه جامعه مردسالار به عنوان ابزار جوامع طبقاتی، به جای رویکردی مردستیزانه - که خود معلول مناسبات استثمارگرانه است، به ریشه ها بپردازند و برای دست یابی به حقوق خویش نظام طبقاتی سرمایه داری را به عنوان عامل اصلی تبعیض علیه زنان به نبرد فرا خوانند.